گفت‌وگوی «جوان» با خواهر و دوست شهید «» از شهدای حزب‌الله لبنان

تله انفجاری حبیب یک سال در انتظار هلاکت فرمانده صهیونیست‌ها بود!

■ زینب محمودی عالمی

اسلام مرز جغرافیایی ندارد. مهم نیست از کدام سرزمینی؛ ایران، افغانستان، پاکستان یا لبنان! مهم مبارزه با کفر و استکبار جهانی است تا زیر پرچم اسلام ناب‌محمدی(ص) برپا کننده پرچم ظهور منجی عالم بشریت باشیم. به فرموده سردار شهید مهدی باکری: «اینک ما و شما مانده‌ایم که وارث رسالت و حامل امانت شهدا هستیم.» شهید حبیب شریف ترحینی یکی از شهدای حزب‌الله لبنان از روستای «عبا» اطراف شهر نبطیه لبنان است. نبطیه در جنوب لبنان واقع است و از بیروت تا آنجا یک ساعت ونیم فاصله است. وقتی از سواحل زیبای مدیترانه با چشم اندازهای دیدنی که به واقع عروس مدیترانه است عبور کنید به نبطیه می‌رسید. شهری که پس از سال ۱۹۸۲ به مدت ۱۸ سال تحت اشغال نیروهای اسرائیلی بود در سال ۲۰۰۰ میلادی آزاد شد. برای آشنایی بیشتر با شهید شریف ترحینی با «فاطمه شریف ترحینی» خواهر و «علی» ترحینی پسر عمو و دوست شهید همکلام شدیم.

خواهر شهید

از کودکی شهید حبیب برای‌مان بگویید. چطور بچه‌ای بود؟

شهید «حبیب شریف ترحینی» با اسم جهادی کریم و معروف به سید متولد سال ۱۹۶۷ است. پدر و مادرم اهل روستای «عبا» از شهر نبطیه لبنان هستند. ولی حبیب در بیروت متولد شد و سال ۱۹۹۰ در نبرد با شرورترین خلق عالم به شهادت رسید و در «الضاحیه الجنوبیه الرویس» قبرستان الرادوف به خاک سپرده شد.

ما پنج خواهر و سه برادر بودیم. حبیب از همان کودکی یعنی ۱۲ سالگی به انجام واجبات دینی مخصوصاً نماز اول وقت مقید بود. روز و شب او با توسل به خدا و آل‌الله می‌گذشت از همان کودکی در نماز شب دعا می‌کرد تا از سربازان صاحب زمان(عج) باشد. حبیب به انسانی آرام معروف بود. خیلی خوش اخلاق و زرنگ بود. دل پاکی داشت و دوست داشت به خانواده و همسایه‌ها کمک کند.

چه شد که راه جهاد و شهادت را انتخاب کرد و وارد حزب‌الله شد؟

می‌دانست که راه شهادت بهترین راه است و به همین خاطر کار جهادی‌اش را شروع کرد. با تجاوز دشمن صهیونیستی به لبنان در سال ۱۹۸۲ میلادی در کمال رازداری عضو حزب‌الله لبنان شد. کسی از کارش خبر نداشت جز مادرمان که از خاک و خارهایی که روی لباسش بود متوجه شد حبیب در عملیات جهادی شرکت می‌کند. مادرم درباره جهاد حبیب حرفی به کسی نزد و رازنگه‌دار بود.

حبیب چند دوره نظامی و دوره‌های دینی و اعتقادی را طی کرد تا علاوه بر توان نظامی مفاهیم و احکام اسلام را بیشتر بیاموزد و در عملیات‌های جهادی و حراست‌ها شرکت کرد. در یکی از عملیات‌ها سه روز در پایگاه «بئر کلاب» مانده بود و نمی‌توانست از آنجا برود چون دشمن از حضورش باخبر می‌شد. وقتی می‌خواست از آن محل برود با سربازهای اسرائیلی روبه‌رو شد. سربازهای دشمن از او می‌ترسیدند ولی حبیب هیچ ترسی نداشت و با کمال آرامش به آنها گفته بود در حال کاشت سیب‌زمینی است!

برادرتان از چه زمانی با انقلاب اسلامی و امام خمینی آشنا شد؟ به ایران سفر کرده بود؟

حبیب از اوایل انقلاب اسلامی پیگیر اخبار انقلاب ایران بود و در سنین نوجوانی که زیر ۱۵ سال بود متأثر از شخصیت امام خمینی(ره) شد. وقتی وارد حزب‌الله شد به ایران سفر کرد تا طرح کاشتن مواد منفجره در برابر دشمن صهیونیستی و نحوه اخراج دشمن را بیاموزد.

خصوصیات و ویژگی‌های حبیب چه بود که برگزیده خدا شد و به شهادت رسید؟

> بعد از عبور از منطقه خطر در حال کمک‌های اولیه به مجروحان بودیم. حبیب به من گفت شهادتین را بخوانید. گفتم شهادت‌مان از خداوند متعال است. اوست که ما را نجات می‌دهد. در این لحظه مینی که سال گذشته کار گذاشته بودیم منفجر شد و فرمانده دشمن به درک واصل شد

یکی از خصوصیات بارز او آموزش قرآن به پسران در مسجد بود. در مدارس از زنان محجبه دفاع می‌کرد و شعارش این بود خواهرم حجاب تو بالاتر از خون من است. در دوران راهنمایی در مدرسه اخوان مسیحی تحصیل می‌کرد. در آن مدرسه حجاب ممنوع بود. حبیب خواستار تحصن در مدرسه شد و دانش‌آموزان را تشویق کرد در کنار هم کلاسی‌های خود بایستند و اجازه ندهند دختران در مدرسه بی‌حجاب شوند. از آن زمان حجاب در مدرسه اخوان مسیحی مجاز شد.

روزی در مدرسه حرین محله‌ای در بیروت صدای گلوله باران شنیده شد. همه می‌گفتند چه خبر شده؟ فهمیدند اسرائیل به لبنان حمله کرده است. دانش‌آموزان دنبال سرپناه می‌گشتند. آن روز حبیب دلش برای مردم بی‌پناه سوخت. عاشق دفاع از کشور و سرزمینش شد تا دشمن صهیونیستی را از لبنان بیرون کردند. او وارد نخبگان مقاومت اسلامی شد. جوانی که از صبح تلاش می‌کرد و هر مینی که می‌کاشت دو رکعت نماز برای امام مهدی(عج) می‌خواند. و پس از سال‌ها کار در صفوف مقاومت در زمانی که شب‌ها در سرما و طوفان مشغول کار بود به آرزویی که داشت رسید.

نحوه شهادتش چگونه بود؟ چه سالی به شهادت رسید؟

پس از بمباران وحشیانه هواپیماهای اسرائیل در سال ۱۹۹۰ میلادی به شهادت رسید.

پسر عموی شهید

سال ۲۰۱۹ دوست دوران کودکی‌ام که از رهبران مقاومت بود مرا برای طبیعت‌گردی از علی الطاهر به مناره دعوت کرد. گفت رزمندگان مقاومت از اینجا عبور می‌کنند و اینجا خانه‌شان است. مرا به پایین رودخانه برد و از سمت دره‌ای که از طیبه جدا می‌شد عبور کردیم به سمت یامور.

او مواضع آزاده شده و جزئیات عملیاتی که در این منطقه از سجد تا منطقه الطیبه در آن شرکت داشتند یا از نزدیک آنها را می‌شناخت برایم توضیح داد. به توصیه او به صورت زیگزاگی از کوه بالا رفتیم. من به نفس نفس افتادم اما او با صدای بلند آواز می‌خواند و از کوه بالا می‌رفت. به اولین خانه‌ای که رسیدیم به من گفت دوستم پشت این درختان کاج و زیتون خانه‌ای دارد و پنهانی زندگی می‌کند. می‌خواهیم او را غافلگیر کنیم. او گفت اینجا خانه یک عزیز است. دوستش از تراس خانه خود که مشرف به دره بود ما را دید و با ما تماس گرفت و به خانه‌اش دعوت کرد و به استقبال ما آمد. همسرش برای ما وسیله پذیرایی و قهوه آورد. از دوستم بشار پرسید نقاط دیدینی را نشانم داده؟ آنها شروع کردند به خاطره گویی! صاحبخانه به من گفت تو اهل عبا هستی؟ کشوری که نامش بخشی از وجود من است. کشور برادر شهید! او ادامه داد اگر پی در پی از رزمندگان عبا و شهید حبیب تندیس و ضریح بسازند باز هم در بزرگداشت رزمندگان‌شان غفلت کرده‌اند. او گفت هوش، مکتب داری و فداکاری حبیب برای نسل جدید و آینده الگو است و کسی مانند شهید حبیب ترحینی نیست.

به من گفت شهید حبیب را می‌شناسی؟ گفتم او پسرعمویم است! دوران کودکی و تحصیل را باهم گذراندیم. او با گریه مرا در آغوش گرفت و گفت حبیب را به خاطر سخاوتش کریم صدا می‌کردیم. به خاطر علاقه‌ام به حبیب، اسم کریم را برای پسرم انتخاب کردم.

او گفت من هنوز با دوستم حبیب زندگی می‌کنم. گویی او همین جاست و هر روز از کنارم می‌گذرد و به من سلام می‌کند.

او خاطراتی از عملیات جهادی‌شان را تعریف کرد که مربوط به ماجرای عملیات علیه پایگاه فرماندهی نظامی دشمن در الطیبه بود. همین طور نحوه مین‌گذاری در جاده محل که یکی از مین‌ها منجر به سوختن تانک اول دشمن در دره شد. اما مین دوم منفجر نشد تا اینکه یک سال گذشت. وقتی برای عملیات جدید آماده می‌شدیم آن مین وقتی فرمانده دشمن از آن محل می‌گذشت منفجر شد. منطقه جدید مین‌گذاری شده را شناسایی کردیم و از ورود هیئت مکانیزه دشمن به ما هشدار دادند. مین‌ها در زمان مناسب منفجر شدند و ما با دشمنی که وحشت او را تا مرز جنون رساند درگیر شدیم و اجساد فرماندهان و سربازان را روی زمین گذاشتیم. بین صخره‌های کوه به سمت غرب عقب‌نشینی کردیم. حبیب برادری رزمنده و مجروح را بر دوش گرفته و می‌دوید. ناگهان هلی کوپتر دشمن ظاهر شد و ما را شناسایی کرد. مسلسل‌ها و پرتابگرهای خود را به سمت ما شلیک کرد. مجبور شدیم در میان صخره‌ها پنهان شویم. همزمان یک خودروی زرهی به سمت ما می‌آمد. ما شهادتین گفتیم. در همان لحظه صدای انفجار مهیبی را بالای سرمان شنیدیم و خودروی زرهی با یک خودروی چهار چرخ محرک جلوی چشمان‌مان سوخت و به طرف دره چرخید. هلی‌کوپتر منحرف شد و رزمندگان نجات یافته به سمت دره حرکت کردند. بعد از عبور از منطقه خطر در حال کمک‌های اولیه به مجروحان بودیم. حبیب به من گفت شهادتین را بخوانید. گفتم شهادت‌مان از خداوند متعال است. اوست که ما را نجات می‌دهد. در این لحظه مینی که سال گذشته کار گذاشته بودیم منفجر شد و فرمانده دشمن به درک واصل شد و ما نجات پیدا کردیم.

> شهید «حبیب شریف ترحینی» با اسم جهادی کریم و معروف به سید متولد سال ۱۹۶۷ است. پدر و مادرم اهل روستای «عبا» از شهر نبطیه لبنان هستند. ولی حبیب در بیروت متولد شد و سال ۱۹۹۰ در نبرد با شرورترین خلق عالم (صهیونیست‌ها) به شهادت رسید

کلام شهید

قسمتی از وصیت‌نامه شهید حبیب شریف ترحینی

الحمدلله رب العالمین و صلوات بر مولای‌مان محمد(ص). ای بندگان پاک خدا از خدا بترسید. خدایا مرا هدایت کن تا به عدالت و نیکی رهنمون شوم مرا از زشتی‌ها و کینه‌ها حفظ کن. خطاب به برادران و خواهران: اگر از کنار قبر من گذشتید زیارت مرا فراموش نکنید. مؤاظب واجبات خدایی یعنی نماز باشید و با اسرائیل بجنگید. برای همه مسلمانان جبل عامل: سرزمین‌مان را مراقبت کنید پس دشمن را از سرزمین خود بیرون کنید. خداوند ما را به خوبی با همسایه‌ها توصیه کرد پس دشمن را از همسایگی‌ات از خانه خدا و قدس بیرون کنید.

گفت‌وگو

۱۰ سال در انتظار شهادت علی بودیم

گفت‌وگوی «جوان» با برادر شهید علی عسکری اولین شهید مدافع حرم چهار محال و بختیاری

■ شکوفه زمانی

متولد ۶۲ بود و غیرتی عباس گونه داشت، شهید علی عسکری در بهمن ۱۳۹۱ با کوله باری از عشق و حب به اسلام در حالی که شغل نظامی نداشت، صرفاً برای یاری مردمان مظلوم و دفاع از حرم حضرت زینب(س) در سوریه به شهادت رسید. متن زیر از روایت‌های حسن عسکری برادر شهید است که در گفت‌وگو با ما بیان داشته است.

■ **متولد طاقانک**

برادرم علی متولد طاقانک یکی از شهرهای استان چهارمحال وبختیاری است. او یک قهرمان و بسیجی بود. چنان مداحی در هیئت‌های عزاداری می‌کرد که همه غرق در صوت او می‌شدند. حالا هم هر وقت به هیئت می‌روم صدای علی هنوز در گوشم است. علی همیشه دائم الوضو بود. بیشتر مواقع روزها را روزه می‌گرفت. حتی موقعی که پدرم بعد از شهادت علی دیدار با حضرت آقا داشتند ایشان فرمودند همین خصلت‌های علی موجب شد که او به درجه شهادت برسد.

■ **بچه آخر**

به‌رغم تمام موانعی که وجود داشت، از درآمد خودش که یک حقوق معمولی و کارگری محسوب می‌شد تمام هزینه‌های اعزام به سوریه را پرداخت کرد و در سن ۲۹ سالگی به عنوان بسیجی داوطلب به جبهه سوریه رفت و با نیروهای مدافع حرم یک گردان تشکیل دادند. او می‌خواست جانش را در راه دفاع از اسلام و مسلمانان فدا کند. علی برادر چهارم و بچه آخر خانواده بود و تحصیلاتش را تا مقطع دیپلم ادامه داد. شغلش جوشکاری صنعتی لوله‌های نفت و گاز بود. در شغلش از مهارت بالایی برخوردار بود و درآمد خیلی خوبی هم داشت. اما از همه اینها گذشت و راهی سوریه شد.

■ **نوری در جمال**

انگار نوری در جمال علی بود که همه را جذب می‌کرد. هر وقت به مشکلی برمی‌خوردیم، با خنده می‌گفتیم: «داداش علی ریش‌ات رو شانه کن که کارمون گیره» نفسش حق بود. سریع مشکل ما هم حل می‌شد. علی در ابتدای جهادش مدافع حرم علی (ع) شد. اولین باری که برادرم برای جهاد به عراق عازم شد موقعی بود که تصویر توهین سربازان امریکایی را به زنان مسلمان از طریق تلویزیون دید و آتش گرفت. یکهو منقلب شد و می‌گفت «رسول‌الله فرموده است که هرکس ندای کمک خواهی مسلمانی را بشنود و به فریاد او نرسد مسلمان نیست! ما اسم خودمان را مسلمان گذاشته‌ایم و به این بی‌توجه هستیم». به سرعت به عراق رفت و در کنار گروه‌های شیعه به جنگ با امریکا پرداخت. در عراق آرپی‌جی‌زن بود. پایگاه‌شان مسجد کوفه و سنگرشان قبرستان وادی سلام بود. تمام هزینه‌های اعزام و سفرش به عراق را نیز از جیب خودش پرداخت می‌کرد.

■ **اعزام به سوریه**

برادرم بعدها با نیروهای حاج قاسم سلیمانی همراه شد و این آغاز همراهی علی با جبهه مقاومت بود. قبل از رفتن به سوریه، در خواب امام حسین(ع) به علی وعده شهادتش را داده بود. برای همین علی با دلی قرص بار سفرش را بست و راهی شد. علی صبح روزی که می‌خواست به جبهه سوریه اعزام شود به مادرمان گفت: وعده نهایی به من داده شده امام حسین (ع) دیشب در خواب به من وعده جهاد و شهادت داده است... همه خانواده متعجب بودند اما او همه کارها و حساب و کتاب‌هایش را انجام داد. از مال دنیا تنها یک فیش حج تمتع داشت که آن را به مادر و پدرش داد و سبک بال رفت.

برادرم در وصیتنامه‌اش نوشته بود: «عزیزانم راه را غلط نروید. راه همان است که رهبر فرزانه انقلاب امام خامنه‌ای ما را بر آن هدایت می‌کند. هوشیار باشید که دشمن ریشه ما را هدف گرفته، چشم دشمن را هدف بگیرید. بنده همیشه آرزو داشتم که در زمان سیدالشهدا(ع) بودم و در رکابش جهاد می‌کردم. اما دیدم الان هم فرقی با آن زمان نمی‌کند. شیعیان در سرزمین شام در ظلم و ستم هستند. حتی بارگاه احیاگر عاشورا حضرت زینب کبری(س) مورد تعرض لشکر کفر واقع شده. الان که این وصیتنامه را می‌خوانید امیدوارم حضرت زینب(س) مرا به عنوان پاسدار حرمت بارگاه مبارکش و مدافع شیعیان مظلومش پذیرفته باشد».

■ **انتظار شهادت**

ما ۱۰ سال بود انتظار شهادت برادرم را می‌کشیدیم. شهادت در رفتار و چهره او نمایان بود. من پس از شنیدن خبر شهادتش خدا را شکر کردم اگر جز این بود باید افسوس می‌خوردیم. اکنون هم خدا را شاکریم که شهیدی در راه خدا دادیم و برای شفاعت امیدواریم.

مقدمه شهادت، جهاد اکبر است. علی در مبارزه با نفس خود ابتدا در جهاد اکبر شهید شد. پس از شهادتش تا ۴۰ روز بوی عطر و گلاب از کوچه به مشام می‌رسید. بعد از اینکه سنگ مزار ایشان را گذاشتیم، بویی بهشتی فضا را پُر کرده بود. مادرم گفت «این بوی عطر از کجاست، این بوی بچه من است». برادرم هر وقت از سوریه می‌آمد عطر مخصوصی داشت، همان بو به مشام‌مان می‌رسید.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۸۱۶

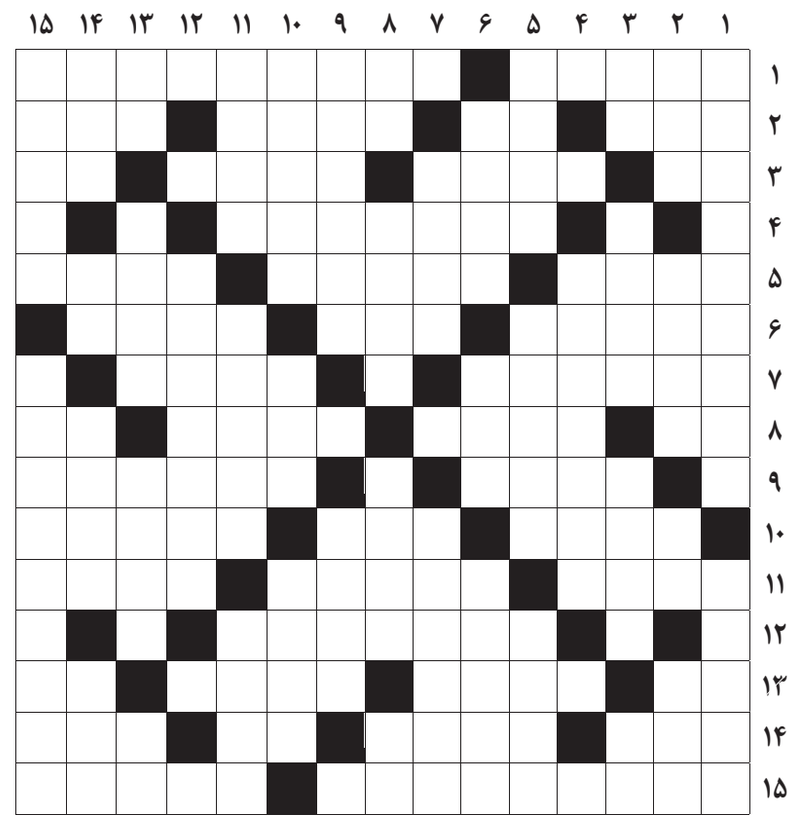

از راست به چپ

■ ۱-اسپرغم-از صیفی جات ■ ۲-سرشک-پول ژاپن-وسیله ای برای پرواز انفرادی-از شما دور باد ■ ۳-اندک-خاموش شاعرانه-از شهرهای استان مرکزی-دهان ■ ۴-حق اشتراک روزنامه یا مجله ■ ۵-ریزه هر چیز-حادثه و پیشامد-ابزار و وسیله ■ ۶-تپش قلب-حیوانی درنده شبیه پلنگ-آب کم نوشیدن ■ ۷-از وسایل حمل و نقل عمومی-مضراب ■ ۸-تیر پیکان‌دار-خمره کوچک-زنگ بزرگ-از علایم جمع ■ ۹-بقیه هر چیز-نیازمندی ■ ۱۰-قطعه کوچک الکترونیکی-غذای شب-کنایه از جایی که وضعیت یکسانی داشته باشد ■ ۱۱-پیشرفت-نمایشگاه آثار هنری-جاده در دل کوه ۱۲-آبگینه و بلور ■ ۱۳-کشیدن-سایت اینترنتی-مجلسی در انگلیس-مخترع تلفن ■ ۱۴-سحر باران مغولان-ورم و برآمدگی-فرمان-لیست غذا ■ ۱۵-ایالتی در غرب امریکا به مرکزیت ساکرامنتو-خودداری از خوردن غذا

از بالا به پایین

■ ۱-موشک سفر به جو زمین-فارس‌زبان ■ ۲-سنگ قیمتی-پشت سرهم-انکرالاصوات-بالاپوش مردانه ■ ۳-تراشیدن نقش یا نوشته‌ای بر روی جسمی سخت-اسب بارکش-فروافتاده-چاشنی چای ■ ۴-از تفریحات در پارک ■ ۵-پدر شعر نو-شیرین و گوارا-نخ پیچیده شده ■ ۶-میوه تازه رسیده-پوشش-دستور زبان انگلیسی ■ ۷-مزاح-گنج شاهنامه ■ ۸-قورباغه-گروه و انجمن-فیلسوف و فیزیکدان بنام یونان باستان-تصدیق ایتالیایی ■ ۹-سجاده عبادت-چراگاه ■ ۱۰-خوش رو و خندان-نظرات-کمک کننده ■ ۱۱-فتنه جو-عمل شکاف بدن جهت مداوا-خواب کودکانه ■ ۱۲-مهندس معمار ■ ۱۳-مغرور-حیله و مکر-خدای یهود-فلز سرخ رسانا ■ ۱۴-بازی شبیه چوگان-همراه ناله-خردکن قدیمی-کارگر ساختمان ■ ۱۵-خیلی رایگان!-ملکه مادر ایران در دوره پهلوی

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

	۲					۳		
	۸					۵		
			۲	۷	۴			
		۵						۱
		۱		۲	۷			۶
	۴							
۹		۷			۳	۶	۲	
			۴		۶			
۵							۹	

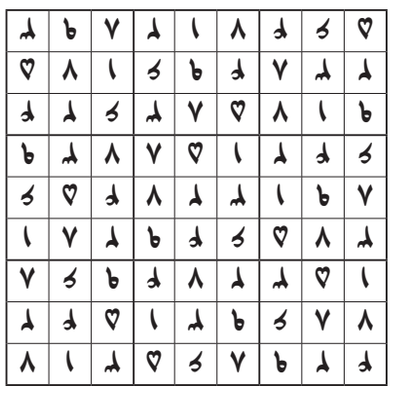

جدول کلمات متقاطع
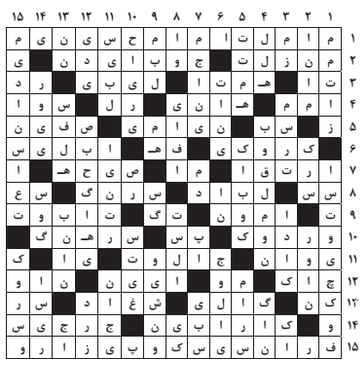
پاسخ جدول شماره ۶۸۱۵